

علامه سید جمال الدین افغان سید افغان بود و افغان است

اگر کسی از علامه سید جمال الدین افغان می پرسید که از افغانستان است و یا از فارس، احتمالاً در جواب می گفت:

شایان جنون ما پهنای دو گیتی نیست این راهگذر ماراست آن راهگذر ماراست (۱)

در این روز ها در صفحه انترنتی پورتال وزین و ملی افغان - جرمن آنلاین مطالب زیادی در باره افغان بودن علامه سید جمال الدین افغان توجه ام را جلب نمود. این مطالب از خامه نویسندگان دانشمند و ملی وطن تراوش کرده و هر کدام به بهترین وجهی در ثبوت افغان بودن بی چون و چرای سید والا تبار، " نویسنده، محقق و متفکر افغانستان و جهان" قلم فرسائی نموده اند.



در پایان سال ۱۹۹۱م سند مهمی بدستم رسید که در اثبات افغان بودن سید ما نقش بسیار مهم داشت و دارد و خواهد داشت. این سند مهم فوتوکاپی دوصفحه از جریده ای بود که در اخیر قرن ۱۹ یعنی در سالهای ۱۸۸۵ به نام "له کورسپاندانس پاریزیئن" (la correspondance parisienne) در پاریس نشر می شد. فوتوکاپی این جریده را جناب پوهاند استاد خلیل الله هاشمیان مدیر مسؤل و صاحب امتیاز مجله "آئینه افغانستان" برسترسم گذاشت و آرزو نمود تا متن مصاحبه مدیر آن جریده را که به تاریخ بیست می ۱۸۸۵ با شیخ جمال الدین افغان در پاریس انجام داده بود، به زبان دری ترجمه نموده و برای نشر به مجله شان بفرستم. کاریکه من با مسرت انجام دادم و در مجله شماره (۲۶) مورخه ماه جون ۱۹۹۲ به چاپ رسید.

ولی پیش از اینکه به ترجمه آن اقدام کنم خواستم از یکطرف از ثقه بودن آن اطمینان حاصل نمایم و از جانب دیگر نشریه اوریژینال مکمل "له کورسپاندانس پاریزیئن" را در کتابخانه ملی فرانسه به چشم خودم ببینم، و متن آنرا با متن فوتوکاپی مقایسه نمایم، چیزیکه انجام دادم. و اینک بعد از ارائه قصه گک جالبی دیگری که باید ثبت تاریخ گردد، آن ترجمه را به مطالعه خوانندگان ارجمند و گرانقدر پورتال ملی و محترم افغان- جرمن آنلاین هم می رسانم. گفتم قصه جالب دیگر، این حکایت را بخوانید و به خاطر بسپارید.

در بهار سال ۱۹۹۵ جناب پوهاند جاوید در پاریس مهمان من بود، و چند روز را باهم سپری نمودیم و من از دانش و صحبت های نغذ شان بسیار حض و استفاده بردم. جناب پوهاند جاوید برای سه منظور آتی به این مسافرت دست یازیده بودند:

۱ - یکی از دوستان بسار عزیز و مشترک ما سفری به پاریس داشت و استاد جاوید مرحوم آرزو داشت حتماً به زیارت او در پاریس برسد. این دوست مشترک ما جناب میر صاحب گازرگاه شریف بودند (میر محمد افضل آغا) حارس مزار فیض آثار حضرت عبدالله انصار در هرات.

۲ - جهت تکمیل امور چاپ کتاب شان (نوروز خوش آئین) که توسط انتشارات بامیان در فرانسه طبع می شد می بایست سفری به شهر لیموژ میباشند که من به ایشان وعده سپرده بودم که به آن شهر همراهی شان میکنم.
 ۳ - میخواستند یکی دو روز باهم، سری به موزیم آرشیف ملی فرانسه در پاریس و کتابخانه بزرگ ملی این کشور بزنیم.

همان بود که درست سه سال بعد از دیدار اولی من در کتابخانه ملی فرانسه، روزی با جناب پوهاند استاد جاوید دوباره عازم آن کتابخانه بزرگ شدیم و در ضمن آنکه آثاری چند را برای جناب پوهاند جاوید جست و جو میکردیم به سراغ همان نشریه های "له کورسپاندانس پاریزیئن" رفتیم، چون پوهاند جاوید از یکطرف میخواست نظری بر تعدادی از شماره های دیگر این نشریه بیاندازد و از جانب دیگر امید داشت اثر سیاسی و فلسفی سید افغان را که بگفته مدیر نشریه "له کورسپاندانس پاریزیئن" در مجله معروف فرانسوی به نام (Revue Française) به مدیریت موسیو "ماربو" (Mr. Marbot) نشر شده بود، پیدا کند. که متأسفانه دستیاب نکردید.

قصه جالب در اینجاست که وقتی شماره های متعدد نشریه "له کورسپاندانس پاریزیئن" را ته و بالا میکردیم، من متوجه شدم که همان شماره (۳۸) مورخه بیست می ۱۸۸۵ آن وجود ندارد. متوحش شدم، دوباره پالیدم و باز هم پالیدم ولی متأسفانه که دیگر از آن شماره مهم برای ما افغانها اثری نیست. داکتر جاوید هم بهت زده شد و من فوراً به مسؤل این شعبه و آمر دپارتمت مراجعه کردم و فوراً هیاتی برای شناسائی این سرقت فرهنگی و تاریخی تعیین شد و در بخش آرشیف اخبار ها و مجلات گذشته حاضر شدند و همه تصدیق کردند که همین شماره اخبار از کلکسیون آن دزدی شده است. حالا به تو خواننده عزیز میگذارم که در باره دزد یا دزدان این اثر جاودان ثبوت افغانیت سید جمال الدین افغان هر تصویری که می کنید، بکنید.

اینک اینهم ترجمه مصاحبه تاریخی و مهم سید افغان و شما خوانندگان گرامی پورتال عزیز و ملی افغان - جرمن آنلین :

LA CORRESPONDANCE

PARISIENNE

ORGANE REPUBLICAIN INDEPENDANT

Directeur : A. E. Badaire

Bureau : 40, Rue Caulaincourt, 40 (Paris Montmartre)

N° 38 Paris, le 20 mai 1885

مصاحبه مدیر جریده "له کورسپاندانس پاریزیئن" (۲)

با شیخ جمال الدین افغانی

ترجمه ولی احمد نوری

دیروز مسرت آنرا داشتیم که مدت سه ساعت با شیخ جمال الدین یگانه افغان. که فعلاً در اروپا اقامت دارد، مصاحبه نمائیم. جمال الدین در یک هتل فامیلی (۳) در کوچه وینیان (۴) اقامت دارد، و در همانجا ما را به بسیار مهربانی و صمیمیت پذیرفت. موصوف که در حدود چهل سال عمر دارد، دارای قامت متوسط ولی هیکل قوی، پوست تیره، ریش تنک و کوتاه، مو های مجعد ماش و برنج (به اصطلاح فارسی ایرانی فلفل نمکی) می باشد. حالت چهره وی برای ما بسیار جالب بود، از نگاه های وی برق ذکاوت و مهربانی می درخشید.

عقیده ما اینست که سخنان شیخ بیانگر حقایق است، شیخ گاه گاه با تأکید و اختصار می گفت: " افغان ها مردمان ملایم و مهربانند، ملایم تر و با اعتدال تر از انگلیس ها یعنی دشمنان آشتی ناپذیر شان. " و می افزود: " افغانها در جریان جنگ اخیر افغان و انگلیس، اسیران انگلیسی داشتند. یک نفر ملا، به منظور تشویق شکیبائی سه بار در روز از ایشان دیدن می کردو آنها را دلداری می داد تا مشوش نشوند. این ملا مساعی قابل ملاحظه ای را برای بلند نگهداشتن روحیه اسیران ابراز می کرد، با وجود اینکه رفتار بسیار خوبی با ایشان میشد. در همین زمان، وقتی انگلیس ها از یک قریه افغانستان عبور می کردند که در آن به جز از زنان، موسفیدان و اطفال کس دیگری وجود نداشت، سه هزار نفر اهل قریه را به شمول زن، طفل و موسفید قتل عام کردند و خود قریه را آتش زدند. " (۴)
 شیخ جمال الدین گفت: " بین انگلیس ها یعنی مردمانیکه به درجه کمال تمدن رسیده اند و افغانها که گویا جاهل و نادانند تفاوت این است، اما انگلیس ها ذاتاً مردمان بی مروت و بد طینت اند. تعلیم و تربیه نمی تواند خصلت شان

را تغییر دهد، در حالیکه افغان ها و هندی ها مردمان مهربان و بشردوستند، عدم آگاهی که افغان ها در اثر تقصیر انگلیس ها در آن غوطه ورنند نتوانسته است طرز تفکر و احساس شان را تغییر بدهد."

اخیراً یک ژورنالیست امریکائی که محرر یک روزنامه در نیویارک می باشد نزد جمال الدین آمده ، ضمن مصاحبه ای با وی، در باره روسها سخن را آغاز کرد. وی گفت : " افغان ها بدون تردید نظر به جنگی(۵) که با روسها داشته اند نفرت مشابهی به ایشان خواهند داشت؟"

شیخ جمال الدین به جواب او گفت : " شما اشتباه می کنید ! زخمی که روسها بر پیکر افغانستان وارد کردند سطحی بوده، روس ها جنگ را برای آن آغاز کردند **که ما فکر نکنیم** آنها از انگلیس ها هراس دارند، و آنها به زودی هم از **جنگ با ما دست کشیدند** و به ما فهماندند که سر جنگ را ندارند. ولی ضربتی که توسط انگلیس ها بر پیکر ما وارد شده است، زخم ناسور است که علاج آن ناممکن می نماید، این زخم نظیر زخمی است که بر پیکر فرانسه از طرف روسها و آلمان ها وارد شده بود، اولی فراموش شده است ولی دومی هرگز از یاد نخواهد رفت."

وقتی از هند برتانوی حرف زدیم شیخ چنین گفت : " من تکرار می کنم که انگلیس ها حق آنرا ندارند که خود را به حیث آرنده تمدن برای ملت های دیگر معرفی کنند. آنها تمام دارائی هندوستان را به غارت برده اند بدن آنکه جزئی ترین چیزی به آنها در عوض داده باشند. از هیچ عملی برای زوال و انحطاط ذهنی هندی ها اجتناب نکرده اند. برای رسیدن به اهداف ننگین خود از بکار بردن همه راه ها و وسایل قبیح و شرم آور استفاده کرده اند. بومی های آن کشور را به فلاکت، فاقه و گرسنگی کشانیده اند. اگر شما خواسته باشید، در هندوستان یک مستخدم داشته باشید یکصد نفر هندی برای این کار به دروازه شما هجوم می آورند و شما می توانید یک نفر را در بدل ۵ فرانک در ماه استخدام نمائید. " (۶) و افزود : " در مکاتب جدید التاسیس هندی برای اطفال آنکشور تدریس می شود که باید از انگلستان خوف و هراس داشته باشند و بد تر از آن برای شان توصیه می شود که اجداد خود را به دیده تحقیر بنگرند، چه اجداد آنها قبل از آمدن انگلیس ها به حیث بنیان گزاران تمدن ، همه وحشی و ستمگر بوده اند."

شیخ جمال الدین به ادامه سخنانش میگوید : " من دستگاه های اداری بسا ممالک را دیده ام ، طرز و روش بسیار حکومت ها را ملاحظه کرده ام، ولی تا کنون هرگز همچو حکومتی که با چنین غدر و خلاف اجراء نماید و با ملت ها و سرزمین های فتح شده اش با همچو خشونت و ستمگری برخورد کند، ندیده ام. من به الجزایر سفر کرده ام و بر خورد حکومت فرانسه را با این کشور مشاهده کرده ام، البته در آنجا هم اعمال شرم آوری از طرف بعضی از نمایندگان حکومتی اجرا شده است. ولی دیوان عرب "bureau arab" (۷) هرگز از زیاده روی هائیکه انگلیس ها در سرزمین های مفتوحه خویش مرتکب می شوند، پیروی نکرده اند. همچنان باید بگویم که تمام مردم هندوستان تصمیم گرفته اند که این طوق بندگی را از گردن خود بدور بيفکنند و در این باره تمام طبقات و اقشار جامعه هندوستان باهم متحد شده اند ، راجا ها، نواب ها، علماء ، توانگران و بینوایان جامعه همه تصمیم گرفته اند تا به این ظلم ننگین خاتمه داده شود. سر انجام با یک اشاره عمومی صورت خواهد گرفت و در این قیام، قتل عام به "شیوه انگلیسی" به وجود خواهد آمد و مردم به چنان خشونتی سوق داده خواهند شد که (با وجود همان طبیعت ملایمی که حتی کشتن مار را هم جایز نمی دانند) به شیوه که به آنها آموخته شده، خود انگلیس ها در حمام خون خشم آن مردم فرو خواهند رفت."

بعد از اینکه مدتی را با گفت و گو در امور افغانستان و هند سپری کردیم به مسایل دیگری پرداختیم و در باره جنبش سوسیالیست ها ، ائتلاف احزاب سیاسی در اروپا و غیره مسایل روز بحث کردیم.

شیخ گفت : " به نظر من از دُکترین کوسموپولیتیزم "cosmopolitisme" (۸) باید مانند مرض جذام حذر کرد ، که مثل این اکسیوم "axiome" که می گوید (فامیل را بر خویشان، وطن را بر فامیل و جهان را بر وطن ترجیح میدهم) پوچ و مبهم است. بلی میتوان وطن خود را بیشتر از فامیل خود دوست داشت. اما نمی توان و نباید جهان را بر وطن خویش ترجیح داد، به همین علت است که میتوان جمله ایرا که گویا (کوسموپولیتیزم بته ایست که تنها در زمینی میروید که دیگر حاصلی از آن متصور نیست) یک جمله بی معنی و بدون مفهوم دانست. در جامعه ایکه کوسموپولیتیزم اکثریت پیدا کند، آن جامعه محکوم به فنا می باشد، برای مثال به یونان باستان و فارس قدیم نظر بیاندازید."

در اثنائی که شیخ در مورد مسایل اخیر سخن می گفت، روزنامه های صبحگاهی پاریس را برایش آوردند. جمال الدین بلا فاصله آنها را باز نمود تا از احوال صحی ویکتور هیوگو (۹) باخبر شود.

شیخ گفت : " هیوگو برای ملت فرانسه به مثابه یک افتخار بزرگ است. هیوگیو آفتابی است که برای همیشه خواهد درخشید. او را "کوسموپولیت" می دانند، کوسموپولیت نیست ، صرف یک فرانسوی است و یک وطن پرست. " شیخ گفت : " مفکوره اتحادیه اروپای هیوگیو، یک تخیل و یک تفنن شاعرانه بیش نیست."

جمال الدین افزود : " که او دو سال قبل هنگامی که از ویکتور هیوگو (نویسنده کتاب مجازات) دیدن کرد، از وی پرسیده بود، آن چیست که در طول زندگی بیشترین موجب ستایش و تحسین شما بوده است؟ چیزی را که شما کاملترین، زیباترین و بهترین همه یافته اید؟ ویکتور هیوگو در جواب به این سوال گفت: "آن گلاب است."

